

سربالایی ذهنت را قورت بده!

علی هنرجوی پایهٔ دهم رشتهٔ تأسیسات مکانیکی بود. از سختی‌هایش در مسیر زندگی می‌گفت؛ از اوضاع خانوادگی و فراز و فرودهای تحصیلی‌اش. برای اینکه به هنرستان بیاید، موانع متعددی را پشت سر گذاشته بود؛ از هدایت تحصیلی گرفته تا موانعی که احتمالاً خیلی از شما هنرجوها نیز با آن‌ها برخورد داشته‌اید.

یک بار که داشتیم با علی صحبت می‌کردم، به او گفتم بگذار حرف آخر را همین ابتدا بزنم. هر چه را که شده است کاری ندارم، به هر دلیلی اینجا هستی، کاری ندارم. می‌خواهم به‌عنوان یک دوست به تو بگویم که جای خیلی خوبی آمده‌ای.

اول باور نمی‌کرد. دوباره شروع کرد به غرزدن‌های همیشگی. سعی کردم وسط حرف‌هایش بیایم. گفتم، هنرستان بهترین جایی است که می‌تواند شما را آمادهٔ یک عمر زندگی کند. شما هنرجو هستید و اینجا هنری یاد می‌گیرید که زندگی خودتان و خانواده‌تان را به‌خوبی بسازد. هنرجوها بیشتر از بقیهٔ هم‌سن و سال‌هایشان به زندگی واقعی نزدیک هستند. کافی است خوب نگاه کنی. خودت، جایی که در آن هستی، اهداف زندگی‌ات و بقیهٔ چیزها را خوب خوب ببینی.

غر زدن را همه بلدند. همهٔ آدم‌ها از گذشته و مشکلاتی که در زندگی‌شان پیش آمده‌اند گلایه دارند. اینکه در گذشته و در بند مشکلات بمانید، هنر نیست، هنرجو این‌طور آدمی نیست. هنرجو هنر رشد و پیشرفت کردن را حتی از دل مشکلات هم یاد می‌گیرد.

آن روز کمی آرام شد و رفت. حالا سال دوازدهمی است. می‌گوید، آقا تابستان‌ها می‌روم کنار استادکار و کار تأسیسات انجام می‌دهم. بعد از پایان تحصیلات هنرستان می‌خواهم مغازهٔ خودم را بزنم. حالا به اندازهٔ دو سال تجربهٔ کار هم دارم. قصد داشت کمی تخصصی‌تر کار تأسیسات را هم یاد بگیرد. پرسید چه کار کنم؟ گفتم دوره‌های نرم‌افزار تأسیسات را هم بگذران. برخلاف گذشته، دیگر غر نزد. به‌سرعت نشانی آموزشگاه را پرسید!

علی سربالایی ذهنی‌اش را قورت داده بود!

